

آب درجه و بالغه شتر ماده جوان و شتر ماده که بر آن سوار توان شد و شتر ماده
 دراز پا و دست و پند ماده شتر مرغ **قص** بالغ بر جستن اسب و جز آن و بر آن
 نشستن اسب و جز آن هر دو دست خود را یکبار و گوشتش یکبار و حرکت دادن
 و برجهانیدن در یک شتر را بلوغ و بعضی این استنباطی گویند که یک سالگی که بالای
 آبیستاده می باشد و طبعی که از برضه برآمده باشد **فصل** بالغ و اول حرکت
 دادن موج در یک شتر را و بر دوستان اسب و جز آن هر دو دست و بر زمین یک
 گذشتن و چون این عادت او شود از آن قاص گویند و بالغ و اگر چه یک
 و اضطراب و بی آرامی **فوق** بالغ چهار بار که بر سوار بیرون رود و دست بر آرد
 و شتر درنده و آن مضطرب و بیقرار باشد و گویند که بیست و پنج مرتبه بر آن قلعه است
 و آن قلعه را نیز قوس گویند **قص** چهار بار که بر سوار برجه و مشیر و غلاف
 در بر این و بعضی گفته اند قیض بر این معنی و اگر از صورت باشد از آن قیض گویند
قص بالک اصل پنج و بالغ شکار کردن و بعضی شکاری و بعضی قیض بر این معنی
 بن عدنان **قص** بالغ شکار قاضی شکار گفته **فوق** چند در انما می مرغان پنج تا
قص بالغ قیض است بعضی معنی که در دیار مصر بعد از شتر قسطا از آن فراخ تر
 و بزرگتر شهری و قیض نیست و در است و **قص** بالغ افان دندان از پنج حرکت
 و جنبش شک **مع الفاء قیض** بالغ رفتن بدینچه و رفتن خلاف بسط و بسط
 رفتن مرغ و شتر را دندان و میرانیدن و بعضی این را نیز از سوال مردم گفته شود
 و بالغ و شتر را بدین معنی حیوانیت مانند کشف **قالب** تیز رو و تیز رو شده و
 مرغ برنده **قیض** تیز رو **قوض** بالغ و دم دادن و پائش دادن و بریدن و شتر
 کفش کردن یا نیز یک دندان بدون و پیک کردن همین و پیک کردن از
 جای و هر چه پیشتر ستاده آید از نیک و بدی و بکر نیز آمده و آنچه داده شود برای

ادبانی

ادبانی ترض **قوض** شتر و شتر اشتراک از کلبه بر آرد و **قوض** بالغ و شتر نه خفا و سنگیزه
 ناک نشان طعام و سنگیزه در کجا و کجا دندان مانند و نگارست ز ایل کردن و طبع
 کردن مروری **قص** بعضی سنگیزه خورد و خالی که بالای فرس افتاده باشد
 و بکشد طعام سنگیزه ناک **قیض** سنگیزه بزرگ **قص** بالک سنگیزه که بعضی
 از آن بر بعضی حیده شود **قص** بالغ ضایعین خوب را خوب هم داده **قص**
 بالغ و بر آن کردن **قاص** بالغ شکافتن و شکافتن و مانند و غیره و است
 خشک سپردن مصلحت یا آنچه از مصلحت بر آید از بی و آب **مع الفاء قیض** بالغ که
 و فرجه آوردن و بالک اصل و اهل مصر که آب و اجداد ایشان در مصر بوده اند
 بخلاف سبط که از اولاد یعقوب و در آنجا نبودند یا در آنجا نبودند و ثبات قسط
 بالغ نشان باریک سفید و غیر آن که بقیض مصلحت و بکر نیز آمده **قسط** بالغ
 خشک است و سختی درن و استادن باران و بالغ که است **قسط** بالغ باران
 استادن باران **قسط** بالغ که شوار قوط واحد و شغل است و کما است مانند
 اسب است و نام مرد است و نام شتر است و بالک است است از آن ناک آنرا
 کراش مانده گویند **قسط** بالک که شوار جامع قوط و چراغ و شغل چراغ **قسط**
 بالغ و بالک زمین و جل شتر که بالان نیز اویند **قسط** بالغ بیداد و چور کردن
 و پراکنده و چور کردن و بالک طرد عدل و عادل و حصه و قیض باره از چیزی دانند
 زده و روزی و ترازو و بالغ چه است که برای چارها نافع است و آن دو قسمت
 است و عریضه و بعضی خشکی که در کردن بهم میرسد و راستی و استخوانهای سان
 چارها و راست شدن آن و آن عیب است و چانه است بقدر نصف جماع که
 کاهنی بدان و ضوکت و آن شش یک فرق باشد و منه احدی است آن است
 اسفند السقما و الا صاحب القسط و السراج زنان بسیار ناقص عقلند و اگر توبت و معارف